

خطر گرایش به بزهکاری در فرزندان دارای والد زندانی با تأکید بر اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری خانواده^۱

علیرضا میرکمالی^۲ و فاطمه مهدوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

چکیده

زمینه و هدف: با زندانی شدن والدین، کارکردهای مختلف خانواده دچار اختلال شده و سیر هم‌نوایی فرزندان با اجتماع مشکل می‌شود. هم‌نواشدن افراد با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و ورود موفقیت‌آمیز به زندگی اجتماعی، مستلزم داشتن خانواده‌ای بهنجار و منسجم است. هدف از پژوهش حاضر، شناسایی ابعاد خطر گرایش به بزهکاری در فرزندان زندانیان و بررسی وضعیت عوامل خطر در جامعه آماری پژوهش است.

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد کمی است که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد. داده‌های پژوهش به روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه بسته گردآوری شد. نمونه پژوهش حاضر خانواده زندانیان زندان اوین تهران هستند. در این پژوهش عوامل خطر به عنوان متغیر مستقل و احتمال خطر گرایش به بزهکاری به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد. برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون تی تک نمونه‌ای و برای محاسبه پایایی، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد.

یافته‌ها: بیش از ۸۰ درصد از فرزندان زندانیان، رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تأیید کرده و آن را قبیح نمی‌دانند و حتی دولت و جامعه را مقصر اصلی ارتکاب جرم توسط والدین خویش قلمداد می‌کنند. همچنین درصد قابل توجهی از نمونه آماری پژوهش الگوی مناسب و شایسته‌ای در اختیار ندارند تا در نبود پدر یا مادر بتوانند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را فرا گیرند.

نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که زندانی شدن والدین به طور مستقیم کارکرد جامعه‌پذیری خانواده را دچار اختلال می‌کند. نقض هنجارهای اجتماعی توسط والدین موجب الگوپذیری ناهم‌نوایی در فرزندان شده و منجر به جامعه‌پذیری منفی اطفال و نوجوانان می‌شود. به این ترتیب و با توجه به نتایج حاصل از پژوهش میدانی، زندانی شدن والدین با اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری خانواده، خطر گرایش به بزهکاری را در فرزندان زندانیان افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: بزهکاری اطفال، جامعه‌پذیری، خانواده، والد زندانی، فرزندان زندانیان.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی با همین عنوان است.

۲. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: a_mirkamali@sbu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه:

مقدمه

نوجوانی دوره میانی بین کودکی و جوانی را در بر می‌گیرد. این دوره اگرچه گذرا است ولی دوره حساسی است که فرد طی آن با بحران‌های جسمانی و روانی مختلفی مواجه می‌شود، یکی از این بحران‌ها بحران هویت است که اثرات گوناگونی در فرد بر جای می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). در چنین وضعیتی این دسته از نوجوانان که به دلیل شرایط زیستی در برحه حساسی قرار دارند با زندانی شدن پدر یا مادر، بحران مضاعفی را متحمل می‌شوند و احتمال کج‌روی و گرایش به بزهکاری آنها دوچندان می‌شود. هرچه میزان نبود پدر یا مادر در خانواده بیشتر باشد، فرزندان زندانیان با مشکلات بیشتر و جدی‌تری مواجه می‌شوند. طولانی شدن مدت حبس والدین موجب می‌شود فرزندان آنان به انزوا کشیده شده و از جمع دوستان و همسالان فاصله بگیرند و روابط اجتماعی‌شان مخدوش شود.

زندانی شدن والدین یکی از آسیب‌زاترین صدمات وارده در دوران رشد به شمار می‌آید، این واقعه علاوه بر آنکه زندگی خانوادگی را از هم می‌پاشد، ابعاد مختلف زندگی کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانواده به عنوان اساسی‌ترین رکن جامعه‌پذیری، مهم‌ترین نقش را در دوران رشد کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند. با زندانی شدن والدین، کارکردهای اساسی خانواده دچار اختلال شدید شده و این اختلال از ابعاد مختلف کودکان را در معرض خطر بزهکاری قرار می‌دهد. از همین روست که کنوانسیون حقوق کودک و سایر مقررات و اسناد بین‌المللی، حق برخورداری از خانواده و پرورش درون خانواده را به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق اطفال و نوجوانان برشمرده‌اند (مقدمه کنوانسیون حقوق کودک).

زندانی شدن والدین کارکردهای گوناگون خانواده را مختل کرده و بدین لحاظ کودکان دارای والد زندانی در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌گیرند. یکی از این کارکردهای مهم و اساسی، کارکرد جامعه‌پذیری خانواده است. جامعه‌پذیری به عنوان

مهم‌ترین فرایند اجتماعی شدن انسان‌ها مبتنی بر آموزش ارزش‌های اجتماعی و درونی کردن آنهاست. با زندانی شدن والدین، الگوپذیری مثبت کودک دچار خدشه شده و ضمن از دست دادن منبع الگوپذیری، کودک خواه ناخواه برجسب زندانی بودن والدین را نیز به خود گرفته و بین او و محیط پیرامون تعاملی منفی شکل می‌گیرد. بر این اساس، هدف از انجام این پژوهش شناسایی ابعاد خطر گرایش به بزهکاری در فرزندان زندانیان و بررسی وضعیت عوامل خطر در جامعه آماری پژوهش است تا از این رهگذر عوامل حمایت‌کننده از اطفال و نوجوانان دارای والد زندانی شناسایی شوند.

پیشینه: پیش‌تر پژوهشگرانی از ابعاد مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی به مسئله اطفال در معرض خطر و اطفال دارای والد زندانی پرداخته‌اند. برای نمونه، مهدوی (۱۳۸۸) در رساله خود با عنوان «اطفال و نوجوانان در معرض خطر» به بررسی عوامل خطر و عوامل حمایت‌کننده اطفال و نوجوانان پرداخت. همچنین نیازپور (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «پیشگیری از بزهکاری فرزندان زندانیان با نگاهی به سیاست جنایی ایران» به لزوم حمایت از فرزندان زندانیان و پیشگیری از گرایش آنان به بزهکاری در پرتو قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی پرداخته است. با وجود مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه تالیف شده است تاکنون پژوهش مستقلی درباره کارکرد جامعه‌پذیری خانواده‌های زندانیان انجام نشده است.

مبانی نظری

نبود هریک از والدین در خانواده می‌تواند پیامدها و آسیب‌هایی را برای فرزندان به دنبال داشته باشد. در ابتدای تولد تنها کسی که می‌تواند مسئولیت تامین نیازهای کودک را بر عهده بگیرد مادر است (جامپاکلی^۱، ۲۰۱۵، ص ۲۹). کودک باید باور داشته باشد که راه‌های ارتباطی با مادرش همواره برایش باز است و در صورت نیاز مادر پاسخگوی او

خواهد بود؛ همچنین جدایی مادر از کودک در سنین اولیه کودکی منجر به پرخاشگری او خواهد شد (هووارد^۱، ۲۰۱۱، ص ۳). زندانی شدن مادران بیش از زندانی شدن پدران موجب بی‌ثباتی خانواده می‌شود، کودکان دارای مادر زندانی، به طور معمول زندگی با اقوام و یا فرزند خوانده شدن را تجربه می‌کنند (تورنی^۲، ۲۰۱۸). بنابراین زندانی شدن مادر، انسجام خانواده را مخدوش می‌کند. از سوی دیگر اطفال و نوجوانانی که پدرشان زندانی است، شرم و خجالت عمیقی را تجربه می‌کنند که این موضوع روابط اجتماعی و یادگیری آنان را مخدوش می‌کند (تورنی، ۲۰۱۷، ص ۳۶۵). همچنین زندانی شدن پدر موجب می‌شود فرزندان و به ویژه پسران، الگویی برای تقلید در اختیار نداشته باشند (رشیدپور، ۱۳۴۵، ص ۱۳)؛ زیرا فرزندان پدر را مظهر قدرت^۳ می‌دانند.

جامعه‌پذیری عبارت است از فرایندی که طی آن، افراد به ویژه کودکان می‌آموزند به نحوی رفتار کنند که مقبول جامعه باشد (هورنبی^۴، ۱۹۶۴). از این رو می‌توان جامعه‌پذیری را مترادف فراگیری دانست. این فراگیری شامل برنامه‌ریزی‌های خودآگاه و ناخودآگاه است (ستوده و بهاری، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

فرایند جامعه‌پذیری زمانی کامل می‌شود که از یک سو ارزش‌ها و هنجارها به شکل صحیح آموزش داده شود و از سوی دیگر فرد آنها را فرا گرفته و برای خویش درونی سازد. بدین ترتیب نقش اساسی جامعه‌پذیری رشد تعهدات و ایجاد ظرفیت‌هایی در شخصیت افراد است که لازمه ایفای نقش‌های مطلوب در آینده به شمار می‌رود (محمدی اصل، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵). در این بین خانواده مهمترین عنصر در اجتماعی کردن افراد است، زیرا نخستین محیطی است که افراد پس از تولد وارد آن می‌شوند و زمان طولانی‌تری را در آن سپری می‌کنند. اعمال، رفتار و عادت‌های طفل بدون تردید تحت تأثیر محیط خانواده بوده و در

1. Howard
2. Turney
3. Male authority figure
4. Hornby

حقیقت رفتارهای او تقلیدها و واکنش‌هایی است که او در مقابل این اجتماع کوچک و اشخاصی که با آنها زندگی می‌کنند نشان می‌دهد. وضعیت و ثبات این محیط، پیوسته در تشکیل شخصیت اخلاقی و عواطف او نقش بسزایی دارد (متولی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹).

در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک، خانواده واحد ساختاری جامعه دانسته شده که مکان رشد و پرورش اعضای آن به ویژه شکل‌دهنده شخصیت کودکان است. بنابراین می‌توان مدعی شد که خانواده مهمترین نهاد تغذیه‌کننده جامعه است و این نفوذ تا حدی است که جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، حقوق‌دانان، روان‌شناسان اجتماعی و مربیان، شرافت یا انحراف و بهنجاری و نابهنجاری جامعه را برگرفته از خانواده می‌دانند (قجری، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

خانواده نیرویی را می‌ماند که فرد را وادار به سازگاری می‌کند (ناصری، ۱۳۵۲، ص ۲۳).

کونیک اساسی‌ترین کارکرد خانواده را «تولید شخصیت اجتماعی - فرهنگی» می‌داند (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

بنابراین چنانچه والدین نتوانند این نقش اساسی را به درستی ایفا کنند، با خانواده‌ای مواجه هستیم که دارای مشروعیت اجتماعی است ولی فقط ابعاد زیستی دارد و والدین فقط نقش پدر و مادر را بازی می‌کنند و در راستای جامعه‌پذیرکردن فرزندان گامی بر نمی‌دارند و گاهی حتی به صورت معکوس عمل کرده و با عملکرد نادرست خود موجب ناسازگاری و انطباق نیافتن فرزندان خود را فراهم می‌کنند. هر طفلی آئینه محیط خانوادگی خویش است، اگر الگوی کودکان و نوجوانان افرادی سالم باشند، کودک هم آنچنان است و اگر فاسد باشند، طفل هم بر همان اساس پرورش می‌یابد. دیدگاه غالب درباره پیدایش انحرافات این است که آغاز آن همانند بذری است که در محیط مساعد یا نامساعد کاشته می‌شود. اگر در محیط مساعدی قرار بگیرد منجر به انحراف و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سرخ بیشتر آسیب‌های اجتماعی به خانواده می‌رسد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۸۵).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در سطح فردی، تمرکز جرائم در خانواده‌هایی است که والدین رفتارهایی در تعارض با هنجارهای اجتماعی مرتکب می‌شوند (خالقی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲).

اگر والدین، مجرم و منحرف باشند طبیعی است که در آن خانواده اثری از تربیت صحیح نخواهد بود. زندگی در چنین خانواده‌ای چنان دشواری و نفرتی در فرزندان آن خانواده ایجاد می‌کند که حتی دوست ندارند خود را به آن والدین منتسب بدانند و رفته رفته از خانواده فاصله می‌گیرند. این در حالی است که زمینه انحراف و رفتار ضد اجتماعی نیز در آنها وجود دارد. چنین خانواده‌ای موجب شکل‌گیری نادرست نظام شخصیتی و اجتماعی افراد می‌شود و رفتارهای ضد اجتماعی را در آنها پرورش می‌دهد. اختلال شخصیت ضد اجتماعی یا روان رنجوری به رفتار نابهنجاری گفته می‌شود که در جامعه مورد پسند نیست ولی به طور معمول در نزد عامل آن ناپسند و زیان‌بخش شمرده نمی‌شود. روان رنجوران نسبت به هنجارها و مقررات اجتماعی بی‌تفاوت هستند و نمی‌توانند یا نمی‌خواهند شخصیت اجتماعی خود را با انتظارات جامعه تطبیق دهند، در حقیقت این دسته افراد نه سالم هستند و نه بیمار روانی، بلکه ترمزهای اخلاقی ندارند (ستوده و بهاری، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

از ویژگی‌های زندگی خانوادگی اطفال در معرض خطر، بی‌ثباتی رفتاری والدین است. زیرا آنچه که توانایی فرزندان را در پیش‌بینی اتفاقات محیطی بیشتر می‌کند و منجر به الگوهای رفتاری با ثبات می‌شود، ثبات والدین است (مک ویترز^۱، ۲۰۰۷، ص ۷۹) و در صورت فقدان این مؤلفه، تأثیرات منفی بر کودکان بر جای می‌ماند. پژوهش‌های انجام شده بر روی بزهکاران در بسیاری از کشورهای جهان نشان می‌دهد که بیش از نیمی از بزهکاران تحت تأثیر رفتار، القائات و هدایت‌های کج‌روانه والدین خود بوده‌اند (مهدوی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸). خانواده‌ای که نخواهد یا نتواند هنجارهای اجتماعی را درونی کند و در اجتماعی کردن اعضای خود دچار بی‌کارکردی یا ضد کارکردی شود، به طور طبیعی اعضای آن از انجام اعمال خلاف هنجار، ابایی ندارند (نیکوگفتار، ۱۳۸۴، ص ۲۴۵).

از میان نظریاتی که اندیشمندان علوم مختلف پیرامون علل گرایش به بزهکاری مطرح کرده‌اند، برخی با گرایش اطفال والد زندانی به بزهکاری مرتبط است و می‌تواند مؤید این

فرضیه باشد که اطفال زندانیان، در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

نظریه میان کنشی تورن بری^۱: تورن بری بر این باور است که هرچه وابستگی شخص به پدر - مادر و پایبندی‌اش به مدرسه بیشتر باشد احتمال درگیری وی در رفتارهای بزهکارانه کمتر است و بیان می‌دارد «ضعیف شدن پیوند با جامعه قراردادی، ممکن است یک علت آغازین بزهکاری باشد» (شجاعی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۱).

نظریه پیوند اجتماعی: تراویس هیرشی^۲ از جمله نظریه پردازانی است که معتقد است انسان به طور ذاتی ناپاک است و گرایش به بزهکاری دارد. اما آنچه که می‌تواند مانع این امر شود، پیوندهایی است که او با گروه‌های اجتماعی برقرار می‌کند. به اعتقاد هیرشی چهار عنصر برای پیوند اجتماعی وجود دارد:

اول وابستگی، که منظور از آن علاقه و تمایل فرد به اشخاصی است که او از آنها تأثیر می‌پذیرد؛

دوم تعهد، یعنی تعهد به هنجارهایی که در الگو وجود دارد و پایبندی به قواعدی که پیش روی فرد است برای او یک دغدغه است که باعث می‌شود به سوی ارتکاب جرم گام برندارد؛

سوم درگیری یا دل‌مشغولی، برنامه‌هایی که می‌تواند گرایش فرد به بزهکاری را به حداقل برساند؛

چهارم باور، که منظور از آن اعتقاد به ارزش‌ها و هنجارهای گروه و آنچه که الگو تعیین کرده است (نیازپور، ۱۳۹۷، ص ۵۲). بنابراین می‌توان این چنین نتیجه گرفت که هرچه پیوند فرد و علقه وی نسبت به گروه (که می‌تواند هر گروهی از جمله خانواده باشد) بیشتر باشد، احتمال گرایش وی به بزهکاری کمتر است و برعکس.

1. Thornberry
2. Travis Hirschi

نظریه یادگیری اجتماعی: محور اصلی مباحث نظریه یادگیری اجتماعی این است که جرم هم مانند سایر کنش‌های اجتماعی رفتاری اکتسابی است و ماهیتی فرهنگی دارد. به اعتقاد ساترلند^۱ رفتار مجرمانه یاد گرفته می‌شود. در واقع او معتقد بود که همان سازوکارهایی که یادگیری را حمایت می‌کنند، در فراگیری جرم نیز فعال و مؤثرند (وینفری، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹). در واقع یادگیری به شناختی که در نتیجه تجربه‌های فرد به هنگام ورود به محیط و سازگاری با آن گسترش می‌یابد اشاره دارد.

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ پیش از میلاد) معتقد بود که تمام شناخت از طریق تجربه به دست می‌آید و هیچ شناختی ارثی یا غریزی نیست. اگر نگوییم که تمام شناخت از طریق یادگیری به دست می‌آید و اکتسابی است، اینکه یادگیری و تعامل با محیط تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شناخت و فراگیری رفتارها دارد، سخن گزافی نیست. کودکان و نوجوانانی که پدر یا مادر یا یکی از اعضای خانواده آنها بزهکار است در معرض این یادگیری سوء قرار دارند. حال اگر فردی که کودک، او را الگوی خود قرار داده، مرتکب اعمال بزهکارانه شود، احتمال این یادگیری و دنباله‌روی بیشتر می‌شود.

نظریه تقلید: گابریل تارد^۲ از نخستین جرم‌شناسانی بود که باور داشت جرم رفتار بهنجاری است که از طریق یادگیری به وجود می‌آید. تارد این نظریه را با عنوان قوانین تقلید مطرح کرد. نظریه این جرم‌شناس یک نظریه شناختی است که براساس آن گفته می‌شود فرد ایده‌های خود را از طریق تداعی یاد می‌گیرد و طبق آن ایده‌ها رفتار می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹). گابریل تارد در کتاب خود با عنوان «قوانین تقلید» به دنبال علت‌شناسی جرم بود و به این نتیجه رسید که تقلید منشأ هر رفتار مجرمانه است. او معتقد بود که پایه‌های شکل‌گیری هر جامعه دو چیز است: نوآوری و تقلید (نیازپور، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

به این ترتیب عده‌ای در جامعه رفتارهایی را پایه‌گذاری می‌کنند و عده‌ای دیگر به تقلید از

آن رفتارها می‌پردازند. اولین بخش از قوانین تقلید تارد این بود که مردم به تناسب میزان برخورد نزدیکی که با هم دارند از یکدیگر تقلید می‌کنند. بر این اساس، اعضای خانواده که در ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر هستند از هم تقلید می‌کنند، برای مثال وقتی پدر و مادر طفل یا خواهر و برادر او رفتار نابهنجاری از خود بروز می‌دهند یا به رعایت قوانین توجهی ندارند و حتی خلاف قوانین رفتار می‌کنند، طفل که با آنها در ارتباط نزدیکی است این رفتارها را می‌آموزد. بخش دوم از این قوانین بیان می‌دارد که به طور معمول، فرودستان از فرادستان تقلید می‌کنند، این فرادست یا فرودست بودن، مربوط به طبقه اجتماعی افراد نیست، فرادستان می‌توانند بزرگسالان باشند و فرودستان، خردسالان، یعنی براساس نظریه تارد، فرزندان از والدین تقلید می‌کنند.

نظریه برجسب‌زنی: نظریه برجسب‌زنی مربوط به کج‌روان اولیه است که در بستر یک خودانگاره غیرمجرمانه مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند و واکنش منفی اجتماعی موجب می‌شود که خودانگاره غیرمجرمانه آنها از بین برود. این واکنش منفی اجتماعی همان است که در این نظریه برجسب مجرمانه نامیده می‌شود. به این ترتیب، شخصی که مرتکب یک رفتار مجرمانه شده است، به عنوان یک بزهکار در جامعه معرفی می‌شود و همین برجسب می‌تواند خودانگاره غیرمجرمانه وی را مخدوش کند، به گونه‌ای که شخص پس از الصاق این برجسب، مسیر مجرمانه را برای ادامه زندگی برگزیند.

ماتسودا^۱، نظریه برجسب‌زنی دیگری را مطرح کرده است که در آن برجسب‌ها توسط والدین به کودک یا نوجوان زده می‌شود. به این صورت که والدین کودکان خود را افرادی قانون‌شکن می‌دانند، این برجسب موجب می‌شود که اطفال و نوجوانان خود را در نقش بزهکار تصور کنند (هیمر و ماتسودا، ۱۹۹۴، به نقل از شجاعی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۰). خانواده‌ای که بزهکاری را حرفه خود قرار داده است و ارتکاب اعمال مجرمانه در آن یک امر عادی است، این را به فرزندان خود القاء می‌کند و آنها نیز خود را جدای از خط مشی

خانواده نمی‌دانند و این برجسب را پذیرفته و مطابق آن عمل می‌کنند.

با مذاقه در نظریات اندیشمندان علوم جنایی در می‌یابیم که میان زندانی شدن والدین و گرایش فرزندان به بزهکاری، ارتباط مستقیمی وجود دارد. مطابق نظریه میان کنشی تورن بری، کودک یا نوجوانی که پدر یا مادرش در زندان به سر می‌برد، به تدریج وابستگی‌اش را به او از دست می‌دهد و به دلیل مختل شدن شرایط خانوادگی، والد غیرزندان نیز نمی‌تواند مثل سابق، ارتباط مثبت خود با فرزندان را حفظ کند و به تدریج وابستگی کودک یا نوجوان به خانواده، کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و احتمال گرایش وی به بزهکاری افزایش می‌یابد. همچنین مطابق نظریه پیوند اجتماعی، وابستگی و تعهد دو مؤلفه‌ای هستند که می‌توانند انسان را از گرایش به بزهکاری بازدارند. در حالی که این دو مؤلفه در فرزندان زندانیان بسیار کمرنگ می‌شود، زیرا این دسته از اطفال و نوجوانان به دلیل نبود پدر یا مادر، وابستگی خود را به آنان از دست می‌دهند و از سوی دیگر در شرایطی قرار می‌گیرند که الگو در نظر آنان مشروعیت خویش را از دست می‌دهد و در درون خود لزومی برای متعهد ماندن به آنها نمی‌یابند زیرا دیگر آن را باور ندارند. بنابراین با زندانی شدن والدین یا یکی از آنها، عوامل بازدارنده‌ای که می‌توانستند مانع ارتکاب جرم فرزندان شوند از بین می‌روند و احتمال گرایش به بزهکاری تقویت می‌شود.

آنچه در تحقق این الگوپذیری حائز اهمیت است اولاً سنی است که کودک در معرض یادگیری الگوی نابهنجاری و بزهکاری قرار می‌گیرد. بدیهی است که در سنین کودکی قدرت فراگیری و نیاز کودک بیش از هر زمان دیگری است. ثانياً تعداد دفعات قرار گرفتن کودک در معرض الگوی نابهنجار نیز در شدت یادگیری و الگوپذیری واجد اهمیت است و کودکان و نوجوانان بیشترین ارتباط را با والدین و اعضای خانواده دارند. نکته دیگر این است که هرچه پیوند بین کودک و الگوی بزرگسال شدیدتر باشد، احتمال الگوپذیری بیشتر است و در این مواقع هم کودک عمیق‌ترین پیوندها و وابستگی عاطفی را با والدین و اعضای خانواده دارد و سرانجام، طول مدتی که کودک به طور مداوم در معرض الگوی

ناهنجار قرار دارد در میزان این الگوپذیری مؤثر است که به طور معمول تماس کودک با والدین تا زمان جدانشدن وی از خانواده تداوم دارد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ص ۵۱۵).

به طور کلی کودکان این دسته از خانواده‌ها شرایط مناسب درست تربیت شدن و فراگیری آموزه‌های تربیتی را از دست می‌دهند و همین موضوع کودکان را در معرض خطر بزهکاری و حتی مبدل شدن به بزهکاران به عادت قرار می‌دهد (نیازپور، ۱۳۹۵، ص ۳). بنابراین وجود والدین بزهکار مصداق بارز الگوی ناهمنوایی است.

از جمله اقداماتی که می‌توان برای جبران اختلال ایجادشده در کارکرد جامعه‌پذیری بدان اشاره کرد، به‌کارگیری ناصح یا مرشد بزرگسال است. ناصح یا مرشد بزرگسال، طفل یا نوجوان را از لحاظ یادگیری هنجارهای اجتماعی تقویت می‌کند تا از شرکت در رفتارهای ضد اجتماعی توسط او جلوگیری شود. برنامه ناصح بزرگسال در ایالات متحده به عنوان یک برنامه مؤثر کم هزینه درخصوص فرزندان زندانیان و به منظور پیشگیری از بزهکاری آنها انجام می‌شود (هیراستون^۱، ۲۰۰۷، ص ۳۱).

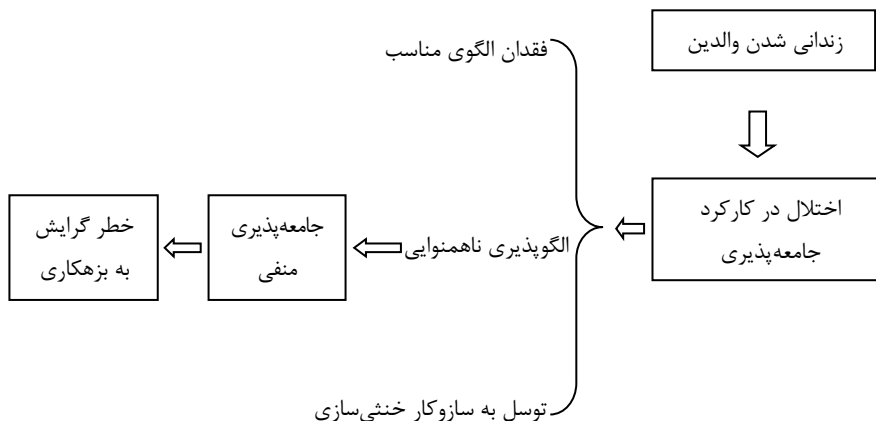
پژوهش‌های صورت گرفته نشان داده است کودکانی که با یک ناصح بزرگسال در ارتباط بودند نسبت به گروه کنترل، ارتباطات بهتر و سالم‌تری با اعضای خانواده، دوستان و همکلاسی‌ها داشته و احساس خودارزشمندی و خوش‌بینی بیشتری داشته‌اند (جارجورا^۲، ۲۰۱۶، ص ۵). یکی دیگر از روش‌های پیشگیری از مختل شدن روند جامعه‌پذیری فرزندان زندانیان، تقویت نقش مدرسه و مشاوران مدرسه است. مشاوران مدرسه در موقعیت منحصر به فردی قرار دارند زیرا می‌توانند به راحتی با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنند و فرزندان زندانیان را شناسایی کنند و به آنان در پذیرش هنجارها و قوانین کمک کنند (پریسیلا^۳ و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۱۸).

برابر نظریه یادگیری اجتماعی ساترلند، رفتار مجرمانه اکتسابی بوده و یاد گرفته می‌شود. در

ارتباط این نظریه و فرزندان دارای والد زندانی می‌توان گفت، کودکان دارای سرپرست زندانی از جهات مختلفی، دچار کمبود می‌شوند و ارتباطشان با خانواده کم می‌شود و خانواده هم به دلیل اختلال پیش آمده در ساختارش، کنترل سابق را بر رفتار و رفت و آمد فرزندان ندارد. فرزندان در چنین شرایطی به خارج از محیط خانواده گرایش پیدا می‌کنند و روشن است که کودکی که به دلیل زندانی شدن پدر یا مادر در یک محله فقیرنشین (که محلاتی جرم‌خیز هستند) زندگی می‌کند و برچسب زندانی بودن والدین را نیز با خود حمل می‌کند، در گروه‌هایی عضو می‌شود که با او هماهنگ باشند و اعضای آن گروه از اوضاع و احوال مشابهی رنج ببرند.

بنابراین عضویت در گروه‌های نابهنجار و قانون‌ستیز و منحرف برای فرزندان زندانیان امری قابل پیش‌بینی است و همین امر احتمال یادگیری رفتارهای مجرمانه و گرایش ایشان به بزهکاری را دوچندان می‌کند. همچنین براساس نظریه تقلید، افراد به تناسب ارتباط نزدیکی که با هم دارند از یکدیگر تقلید می‌کنند. یعنی بر اساس نظریه تارد، فرزندان از والدین تقلید می‌کنند. به این ترتیب فرزندان زندانیان نیز که رفتار خلاف قانون و بزهکارانه از والدین خویش می‌بینند آن‌را فرا می‌گیرند. آنها پدر و مادر را الگوی خود می‌دانند و رفتارهای آنان را طبیعی قلمداد کرده و از آن‌ها تقلید می‌کنند. واپسین نظریه مطرح شده که می‌تواند مؤید فرضیه پژوهش حاضر باشد، نظریه برچسب‌زنی است. در ارتباط نظریه اخیر و وضعیت فرزندان دارای سرپرست زندانی می‌توان گفت که ارتکاب جرم توسط والدین به نحو غیرمستقیم، خودانگاره غیرمجرمانه فرزندان را مخدوش کرده و موجب می‌شود این دسته از اطفال و نوجوانان برچسب بزهکار بودن والدین را به خود بگیرند و وارد مسیر زندگی مجرمانه شوند و احتمال گرایش به بزهکاری در ایشان تقویت شود.

مدل نظری



نمودار ۱. مدل نظری پژوهش

روش

این پژوهش در بخش نظری به صورت توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از مکتوب و دیجیتال، به تبیین ابعاد خطر گرایش به بزهکاری در کودکان دارای والد زندانی پرداخته است و در بخش میدانی، پرسشنامه حاصل از بحث نظری در بین خانواده زندانیان به صورت پیمایشی در جامعه آماری در دسترس توزیع شد. جامعه آماری پژوهش شامل خانواده زندانیانی است که همه در از دست دادن سرپرست خود و مختل شدن روند رشد فرزندانشان در پی زندانی شدن والد/ والدین اشتراک دارند و نمونه آماری پژوهش حاضر خانواده زندانیان زندان اوین تهران هستند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بسته است.

یافته‌ها

توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناسی: از مجموع پاسخگویان در ۳۱/۷ درصد از خانواده‌ها، عضو زندانی خانواده «مادر» و در ۶۸/۳ درصد خانواده‌ها عضو زندانی خانواده «پدر» بود. ۲۰ درصد از مادران عضو خانواده زندانی بی‌سواد، ۱۵ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۱/۷ درصد زیر دیپلم، ۳۰ درصد دیپلم، ۱۸/۳ درصد لیسانس و ۵ درصد دارای تحصیلات بالاتر از لیسانس بودند. ۱۳/۳ درصد از پدران عضو خانواده زندانی بی‌سواد، ۱۶/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۳/۳ درصد زیر دیپلم، ۳۳/۳ درصد دیپلم و ۱۳/۳ درصد دارای سطح تحصیلات لیسانس بودند.

سایر یافته‌های توصیفی: از مجموع پاسخگویان ۸/۳ درصد دارای یک فرزند، ۲۰ درصد دارای دو فرزند، ۳۵ درصد دارای سه فرزند و ۳۶/۷ درصد بیشتر از سه فرزند داشته‌اند. همچنین ۱/۸ درصد دارای فرزند زیر ۵ سال، ۱۷/۵ درصد دارای فرزند بین ۵ تا ۱۰ سال، ۴۰/۴ درصد دارای فرزند بین ۱۰ تا ۱۵ سال، ۱۹/۳ درصد دارای فرزند ۱۵ تا ۱۸ سال و ۲۱/۱ درصد دارای فرزند بیشتر از ۱۸ سال سن بوده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش مدت زمان زندانی بودن والد برای ۱/۸ درصد از پاسخگویان کمتر از شش ماه، ۱۴/۳ درصد از شش ماه تا یک سال، ۲۸/۶ درصد بین یک تا ۲ سال، ۲۶/۸ بین ۲ تا ۳ سال، ۱۴/۳ بین ۳ تا ۵ سال و برای ۱۴/۳ درصد بیشتر از ۵ سال بوده است.

از مجموع پاسخگویان ۶/۹ درصد گفتند که هرگز فرزندان رفتار مجرمانه والد زندانی را تایید نمی‌کنند. درحالی‌که ۱۲/۱ درصد گفتند به ندرت ۳۷/۹ درصد اغلب و ۴۳/۱ درصد بیان کردند که همیشه فرزندان، رفتار مجرمانه والد زندانی را تایید می‌کنند. از مجموع پاسخگویان ۳۰ درصد گفتند که هرگز فرزندان رفتار مجرمانه والد زندانی را قبیح نمی‌دانند. درحالی‌که ۵۱/۶ درصد گفتند به ندرت، ۱۶/۷ درصد اغلب و ۱/۷ درصد گفتند که فرزندان همیشه رفتار مجرمانه والد زندانی را قبیح می‌دانند.

۵/۲ درصد پاسخگویان گفتند که هرگز فرزندان رفتار مجرمانه والد زندانی را الگو قرار

نمی‌دهند. درحالی‌که ۱۵/۵ درصد گفتند به ندرت، ۵۳/۴ درصد اغلب و ۲۵/۹ درصد بیان کردند که همیشه فرزندان رفتار مجرمانه والد زندانی را الگو قرار می‌دهند. از مجموع پاسخگویان ۴۰/۷ درصد گفتند که هرگز فرزندان فردی شایسته را پس از زندانی شدن والد الگو قرار نمی‌دهند. درحالی‌که ۳۵/۶ درصد گفتند به ندرت، ۱۸/۶ درصد اغلب و ۵/۱ درصد بیان کردند که همیشه پس از زندانی شدن والد، فرزندان فردی شایسته را الگو قرار می‌دهند. از مجموع پاسخگویان ۵/۲ درصد گفتند که هرگز فرزندان دولت و جامعه را در ارتکاب جرم والد مقصر نمی‌دانند. درحالی‌که ۸/۶ درصد گفتند به ندرت، ۳۶/۲ درصد اغلب و ۵۰ درصد بیان کردند که همیشه فرزندان دولت و جامعه را در ارتکاب جرم والد خویش مقصر می‌دانند.

جامعه آماری پژوهش حاضر خانواده زندانیان تهران هستند که همه در از دست دادن سرپرست خود و مختل شدن روند رشد فرزندانشان در پی زندانی شدن والد/والدین اشتراک دارند. از میان این جامعه آماری، خانواده زندانیان زندان اوین تهران به عنوان نمونه آماری برگزیده شده و از تعداد ۶۰ خانواده پرسش شد. در جدول ۲ آمار توصیفی متغیر پژوهش در قالب شاخص‌های میانگین، انحراف معیار، کمینه و بیشینه، چولگی و کشیدگی نمرات درج شده است.

شاخص مرکزی میانگین، نشان دهنده وضعیت موجود متغیرها از نظر پاسخ دهندگان است، شاخص انحراف معیار، پراکندگی پاسخ‌ها را نشان می‌دهد و در نهایت هرگاه مقادیر مطلق چولگی و کشیدگی به ترتیب کمتر از ۳ و ۱۰ باشند، پژوهشگر می‌تواند بپذیرد که متغیرهای تحقیق دارای توزیع نرمال هستند. در این پژوهش همان‌طور که در جدول زیر مشهود است، مقادیر مطلق چولگی و کشیدگی به ترتیب کمتر از ۰/۳۴ و ۰/۰۵ است که بیانگر نرمال بودن متغیرهای پژوهش هستند.

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی متغیر جامعه‌پذیری

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	چولگی	کشیدگی
کارکرد جامعه‌پذیری	۶۰	۲/۱۳	۰/۵۴	۰/۸	۳	-۰/۳۴	۰/۰۵

یافته‌های استنباطی: برای بررسی کارکرد جامعه‌پذیری خانواده زندانیان، از آزمون آماری تی تک نمونه‌ای استفاده شد. فرض‌های آماری بصورت زیر تعریف شدند:

فرض صفر: زندانی شدن والدین، با اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری، کودکان دارای والد زندانی را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار نمی‌دهد.

فرض مقابل: زندانی شدن والدین، با اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری، کودکان دارای والد زندانی را در معرض خطر گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد.

باتوجه به نتایج جدول ۳، سطح معناداری برای این متغیر برابر با $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ است. چون سطح معناداری کمتر از $۰/۰۱$ است بنابراین فرضیه پژوهش با ۹۹ درصد اطمینان (یا یک درصد خطا) تایید می‌شود. در نتیجه با توجه به مقدار میانگین متغیر که کمتر از $۲/۵$ است، بنا بر فرض یک (فرض مقابل) می‌توان ادعا کرد که جامعه‌پذیری اطفال دارای والد زندانی، کمتر از میزان متوسط است. به عبارت دیگر وضعیت جامعه‌پذیری اطفال دارای والد زندانی در سطح ضعیفی است. بنابراین فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای درباره متغیر کارکرد جامعه‌پذیری

متغیر	آماره تی	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین	نتیجه آماری	نتیجه فرضیه
کارکرد جامعه‌پذیری	-۵/۲۲	۵۹	۰/۰۰۰	۲/۱۳	رد فرض صفر تایید فرض مقابل	تایید فرضیه

مطابق یافته‌های پژوهش والدین در خانواده زندانیان از میزان سواد اندکی برخوردار هستند، به این ترتیب که تنها ۲۳/۵ درصد مادران در این خانواده‌ها از تحصیلات دانشگاهی برخوردار هستند و ۲۰ درصد مادران در این خانواده‌ها بی‌سواد هستند. این آمار در میان پدران نیز با اندکی تفاوت مشاهده می‌شود، به این صورت که ۱۳/۳ درصد از پدران در این خانواده‌ها بی‌سواد هستند و تنها ۱۳/۵ درصد آنان از تحصیلات دانشگاهی برخوردار هستند. پایین بودن سطح تحصیلات در خانواده زندانیان شاید در نگاه نخست تاثیری در شرایط موجود نداشته باشد اما با کمی تعمق می‌توان دریافت خانواده‌ای که از سطح تحصیلات بالاتری برخوردار است به نحو معقول‌تری می‌تواند با بحران زندانی بودن پدر یا مادر و فقدان وی روبه‌رو شود.

یافته‌ها نشان داد تعداد کودکان و نوجوانانی که زندانی شدن پدر یا مادر را تجربه می‌کنند قابل توجه است به گونه‌ای که ۳۶/۷ درصد از خانواده زندانیان مورد پژوهش دارای بیش از سه فرزند هستند و این مسئله به مثابه زنگ خطری است که باید مدنظر قرار گیرد. رقم یادشده نمایانگر این است که به ازای هر زندانی، سه کودک/نوجوان یا بیشتر با بحران‌ها و مشکلات ناشی از فرزند زندانی بودن روبه‌رو می‌شوند. در این میان نکته قابل توجه این است که از میان فرزندان دارای سرپرست زندانی تعداد قابل توجهی در سنین ۱۰ تا ۱۵ سال یعنی سال‌های اولیه خروج از کودکی و ورود به نوجوانی قرار دارند.

نتایج پژوهش حاکی از این است که بیشتر فرزندان زندانیان، رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تأیید می‌کنند. از مجموع نمونه آماری پژوهش، ۴۳/۱ درصد گفتند که به طور کامل و ۳۷/۹ گفتند که اغلب، رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تأیید می‌کنند. این موضوع نمایانگر بروز جامعه‌پذیری منفی در خانواده‌های زندانیان است، به این معنی که فرزندان نه تنها والد خویش را سرزنش نمی‌کنند بلکه تحت تاثیر رشد در آن محیط، ارزش‌ها و هنجارها، به شکل معکوس برایشان درونی شده و در نتیجه رفتار بزهکارانه و خلاف هنجار والد خویش را تأیید می‌کنند.

از دیگر تأثیرات والدین بزهکار بر فرزندان این است که سعی دارند رفتار بزهکارانه خود را توجیه کنند و به این ترتیب ارتکاب جرم و کج‌روی را در نظر فرزندان نشان خفیف و بی‌اهمیت جلوه می‌دهند و خودانگاره غیرمجرمانه آنان را مخدوش می‌کنند. در همین رابطه نتایج پژوهش نشان داد که بیشتر فرزندان زندانیان، ارتکاب رفتار مجرمانه را قبیح نمی‌دانند و این بدان معناست که خودانگاره غیرمجرمانه این دسته از کودکان و نوجوانان در معرض نابودی قرار دارد. مطابق یافته‌های پژوهش ۳۰ درصد از نمونه آماری گفتند که هرگز رفتار مجرمانه را قبیح نمی‌دانند و ۵۱/۶ درصد از پاسخگویان گفتند که فرزندان نشان به ندرت رفتار مجرمانه را قبیح می‌دانند. از بین رفتن خودانگاره مجرمانه، مقدمه‌ای قوی بر ارتکاب بزه از سوی فرزندان زندانیان است.

همچنین بزهکاری والدین و زندانی شدن آنها موجب از هم گسیختگی خانواده نیز می‌شود. به طور کلی گسستگی کانون خانواده موجب دل‌بستگی به دیگران و چه بسا دل‌بستگی به افراد منحرف می‌شود که همین موضوع از عوامل رفتار ضد اجتماعی نوجوانان و گرایش آنها به بزهکاری است. نتایج پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که فرزندان زندانیان از داشتن الگویی شایسته بی‌بهره هستند. به نحوی که از مجموع پاسخگویان، ۴۰/۷ درصد گفتند که پس از زندانی شدن والد، فرزندان‌شان هرگز فرد شایسته‌ای را برای تقلید و الگو قرار دادن در اختیار ندارند و تنها ۵/۱ درصد از فرزندان زندانیان پژوهش حاضر، الگوی مناسبی برای تقلید در اختیار داشتند.

آنچه کارکرد جامعه‌پذیری خانواده زندانیان را دچار اختلال می‌کند، الگوپذیری ناهمنوایی است. گابریل تارد معتقد بود که تقلید یکی از راه‌های یادگیری رفتارها است و یکی از قوانین تقلید، الگوبرداری فرودستان از فرادستان است. یعنی کودکان و نوجوانان رفتارهای والدین خود را ارزیابی و تقلید می‌کنند. در این میان اگر والدین کودک رفتاری بهنجار داشته باشند و به ارزش‌ها و قوانین و مقررات احترام بگذارند، فرزندان‌شان نیز این گونه رفتارها را می‌بینند و فرا می‌گیرند و به صورت افرادی هم‌نوا با جامعه پرورش می‌یابند و در

صورتی که والدین توجهی به هنجارهای اجتماعی نداشته باشند و رعایت قوانین و مقررات برایشان بی‌اهمیت باشد نمی‌توان توقع داشت که فرزندان سازگار و همنوا تربیت کنند. روشن است که خانواده بیشترین تأثیر را در الگوپذیری همنوایی / ناهمنوایی فرزندان دارد زیرا کودک بیشترین، عمیق‌ترین و طولانی‌ترین پیوند را با اعضای خانواده و به ویژه پدر و مادر خویش دارد.

کودک آنچه در خانه ببیند فرا می‌گیرد و تقلید می‌کند و پس از این والدین نمی‌توانند او را از انجام رفتارهای نابهنجار و ضد اجتماعی منع کنند زیرا خود الگوی او بوده‌اند و این گونه رفتار کردن را به او آموخته‌اند. بنابراین والدینی که خود مرتکب رفتارهای نابهنجار شده‌اند نمی‌توانند فرزندان‌شان را برای ارتکاب چنین اعمالی سرزنش کنند. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که بیشتر فرزندان زندانیان، والد زندانی خویش را الگو قرار داده و از وی تقلید می‌کنند. به گونه‌ای که ۲۵/۹ درصد از پاسخگویان بیان کردند که فرزندان آنان به طور کامل و ۵۳/۴ درصد بیان کردند که فرزندان، بیشتر رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تایید کرده و تقلید می‌کنند.

لغزش و انحراف والدین، جرم و جنایت آنها به ویژه زمانی که آشکار شود یا کودک به هر طریقی از آن آگاه شود برای او به مثابه یک دوره کارآموزی است و این دوره کارآموزی بسیار خطرناک است. در حقیقت بزهکاری والدین یکی از وضعیت‌هایی است که فرایند تربیت کودکان را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند؛ زیرا آنان با گرایش به بزهکاری و نقض بایدها و نبایدهای کیفری، اسباب تزلزل در سامانه رفتاری فرزندان را فراهم می‌آورند زیرا آنها که اصلی‌ترین الگوی رفتاری کودکان هستند ارزش‌های اساسی جامعه را نادیده انگاشته‌اند (معظمی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

فرزندان این خانواده‌ها نه تنها رفتار مجرمانه والد را تأیید می‌کنند بلکه دولت و جامعه را مقصر اصلی ارتکاب جرم می‌دانند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ۸۶/۲ درصد از فرزندان زندانیان، دولت و جامعه را در ارتکاب جرم پدر یا مادر خویش مقصر می‌دانند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر بررسی میزان تاثیر بزهکاری و زندانی شدن والدین بر کارکرد جامعه‌پذیری خانواده و بزهکاری فرزندان بود. نتایج حاصل از پژوهش ضمن تایید فرضیه نشان داد خطر گرایش فرزندان زندانیان به بزهکاری، خطری جدی است. مطابق نتایج حاصل از پژوهش ۶۸/۳ درصد از والدین زندانی، پدران و ۳۱/۷ درصد از ایشان مادران خانواده هستند. برابر یافته‌های پژوهش حاضر ۵۵/۴ درصد از والدین زندانی برای مدتی بیش از ۲ سال در زندان به سر می‌برند. بیشتر فرزندان زندانیان، از فقدان پدر رنج می‌برند. زندانی شدن والدین تاثیر روانی مخربی بر فرزندان آنها دارد. فقدان پدر یا مادر برای فرزندان و به ویژه کودکان که به شدت نیازمند توجه و محبت پدر و مادر هستند موجب بروز رفتارهای تهاجمی، گوشه‌گیری و افسردگی می‌شود و از آنجایی که این دسته از اطفال و نوجوانان از محبت والدین محروم بوده‌اند، محبت کردن به دیگران را نیز نمی‌آموزند و احتمال رفتار خشونت‌آمیز و بزهکارانه در آینده درباره ایشان بالاست.

عوامل خطر خانوادگی به دلیل مدت طولانی که فرزندان در معرض آنها قرار دارند تأثیر بسزایی در رشد و جامعه‌پذیری کودکان دارد. خانواده یکی از مؤثرترین نهادها در جامعه‌پذیر کردن کودکان و نوجوانان است، افراد از طریق خانواده وارد جامعه می‌شوند و در محیط خانواده با ارزش‌ها و هنجارها آشنا می‌شوند. اگر آموزش ارزش‌ها و هنجارها به نحو صحیحی صورت نپذیرد، افراد چگونگی رفتار در جامعه را نمی‌آموزند و نمی‌توانند با سایر شهروندان ارتباط سالمی داشته باشند، قوانین و مقررات اجتماعی را نادیده می‌گیرند و مستعد ارتکاب جرم می‌شوند. کودکان و نوجوانانی که دارای والد زندانی هستند از داشتن الگویی سالم و هنجارمند محروم هستند. در این خانواده‌ها جامعه‌پذیری به شکل منفی اتفاق می‌افتد و کودکان رفتارهایی ضد هنجار از والدین خویش می‌بینند و آن‌گونه رفتار کردن را می‌آموزند و تقلید می‌کنند.

زندانی شدن والدین، کارکرد جامعه‌پذیری خانواده را دچار اختلال می‌کند و اختلال ایجاد

شده در روند اجتماعی شدن فرزندان موجب بروز رفتارهای ضد اجتماعی از جانب آنان خواهد شد. والدین نخستین الگوهای فرزندان هستند و در بسیاری مواقع فرزندان رفتار و عملکرد والدین را تأیید کرده و تقلید می‌کنند. بنابراین در صورت نقض هنجارهای اجتماعی توسط والدین، الگوپذیری ناهمنوایی صورت گرفته و جامعه‌پذیری منفی رخ خواهد داد.

بررسی‌های میدانی نشان داد که ۸۰ درصد از فرزندان زندانیان دچار الگوپذیری ناهمنوایی شده و رفتار مجرمانه والد زندانی خویش را تأیید می‌کنند، ۸۱ درصد از آنها ارتکاب رفتار مجرمانه را قبیح نمی‌دانند و ۸۶ درصد از فرزندان زندانیان، دولت و جامعه را مقصر اصلی ارتکاب جرم والدین خویش می‌دانند و به عبارت دیگر برای توجیه ارتکاب جرم توسط والدین خود، به سازوکار خنثی‌سازی متوسل می‌شوند. همچنین ۷۵ درصد از فرزندان زندانیان، الگوی مناسب و شایسته‌ای در اختیار ندارند تا در نبود پدر یا مادر بتوانند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را فراگیرند. به این ترتیب و با توجه به نتایج حاصل از پژوهش میدانی، زندانی شدن والدین با اختلال در کارکرد جامعه‌پذیری خانواده، خطر گرایش به بزهکاری را در فرزندان زندانیان افزایش می‌دهد.

پیشنهادها

انجمن‌های حمایت از زندانیان به عنوان یکی از نهادهایی که با خانواده زندانیان ارتباط مستقیم دارند می‌توانند به وسیله مددکار اجتماعی انجمن، از نزدیک در جریان مشکلات فرزندان زندانیان قرار گیرند. مددکار اجتماعی انجمن که در زمینه علوم مددکاری و روان‌شناسی تخصص دارد می‌تواند به فرزندان زندانیان برای همنوا شدن با هنجارهای اجتماعی کمک کند. برای این منظور شایسته است در اساسنامه انجمن‌های حمایت از زندانیان و زیر عنوان وظایف مددکار اجتماعی، ارتباط مستمر مددکار با فرزندان زندانیان و آموزش هنجارهای اجتماعی به آنان قید شود. از دیگر راهکارها برای مقابله با جامعه‌پذیری منفی فرزندان زندانیان، تشکیل

پرونده شخصیت برای این دسته از اطفال و نوجوانان است. مطابق ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم مهم می‌شوند الزامی است. علت تشکیل پرونده شخصیت، بررسی ویژگی‌های شخصیتی، اجتماعی و خانوادگی فرد است تا بتوان با شناخت شرایط فرد و مرتفع کردن مشکلات احتمالی از ارتکاب مجدد جرم توسط وی جلوگیری کرد. به کارگیری این اقدام در خصوص فرزندان زندانیان می‌تواند باعث رفع کاستی‌ها و مشکلات آنان شود.

از دیگر راهکارهایی که می‌تواند در ارتباط با شناسایی و بهبود وضعیت فرزندان زندانیان مفید و مؤثر باشد، بازنگری در قوانین آموزش و پرورش و گنجاندن مواد قانونی در خصوص حمایت از فرزندان زندانیان است. از آنجایی که مدرسه نهادی است که اطفال و نوجوانان با آن ارتباط مداوم و مستمر دارند، می‌تواند در همراه کردن فرزندان زندانیان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نقش مفیدی ایفا کند. برای این منظور پیشنهاد می‌شود در مصوبات و آیین‌نامه‌های آموزش و پرورش، وظیفه‌ای در ارتباط با فرزندان زندانیان بر عهده مشاوران و مربیان پرورشی مدارس نهاده شود تا حمایت مستمر و مداومی از این دسته از اطفال و نوجوانان به عمل آورده و چونان یک ناصح و مرشد، آن‌ها را در پذیرش هنجارهای اجتماعی و همنواشدن با جامعه یاری کنند.

سپاسگزاری

پژوهشگران وظیفه خود می‌دانند که از مدیران و کارکنان زندان اوین تهران که در انجام پژوهش حاضر، همکاری کردند، تشکر و قدردانی کنند.

منابع

- احمدی، فاطمه. (۱۳۹۵). *بررسی ابعاد بحران هویت در دوره نوجوانی*. کنفرانس ملی دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامع روان‌شناسی ایران. تهران: مؤسسه سام ایرانیان.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- باقری، علی. (۱۳۸۷). *پیشگیری از جرم و خانواده*. مجموعه مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از جرم. جلد دوم. تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری نیروی انتظامی.
- خالقی، سمیرا. (۱۳۸۶). *سنجش و ارزیابی انواع روش‌های پیشگیری از جرم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رشیدپور، ابراهیم. (۱۳۴۵). *بزهکاری نوجوانان*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ستوده، هدایت‌الله و بهاری، سیف‌الله. (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی خانواده*. تهران: ندای آریانا.
- سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی کج‌روی*. جلد اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شجاعی، علی. (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی نظری*. تهران: انتشارات سمت.
- قجری، محسن. (۱۳۸۷). *خانواده و پیشگیری از وقوع جرم*. مجموعه مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از جرم. جلد دوم. مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری نیروی انتظامی.
- متولی‌زاده نایینی، نفیسه. (۱۳۸۶). *پیشگیری رشدمدار (زودرس)*. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۲(۲)، صص ۱۴۲-۱۲۳. قابل‌بازیابی از: http://cps.jrl.police.ir/article_13419.html
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۵). *بزهکاری اطفال و نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی*. تهران: نشر علم.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۸). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: نشر دادگستر.
- مهدوی، محمود. (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار)*. تهران: نشر میزان.
- ناصری، ویدا. (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۵). *پیشگیری از بزهکاری فرزندان زندانیان با نگاهی به سیاست جنایی ایران*. تهران: نشر میزان.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی جنایی، تقریرات دوره کارشناسی ارشد*. دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

نیکوگفتار، منصوره. (۱۳۸۴). روی آوردن بر نقش خانواده در ایجاد بزهکاری. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*،

۱(۲ و ۳). قابل بازیابی از: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=74978>

وینفری، توماس. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. سیدرضا افتخاری، مترجم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

Hairstone, Creasic Finney. (2007). *Focus on children with incarcerated parents*, A report prepared for the Annie E. Casay Foundation.

Hornby, A. S. (1964). *Oxford, Advanced learners Dictionary*, eight edition.

Howard, Kimberly, Anne Martin, Lisa J. Bertin. (2011). *Early mother-child separation, parenting and child well-being in early head start families*, National Institution of Health.

Jampaclay, Aree., Kerry Richter, Kanchana Tangchonlatip. (2015). *The impact of parental absence on early childhood development in the context of Thailand*, Institute for population and social research, Mahidol University.

Jarjoura, G. (2016). *Mentoring for children of incarcerated parents*, National Mentoring Resource Center, Population Review.

Mc Whirters. (2004-2007). *At Risk Youth*, Thomson Brooks/Cole, fourth edition.

Priscilla, Petsch and Aaron B. Rochlen. (2009). *Children of incarcerated parents: Implications for school counselors*, University of Texas at Austin.

Turney, Kristin, Rebeca Goodsell. (2018). *Parental incarceration and children's well-being*. Retrieved from: www.futureofchildren.org

Turney, Kristin. (2017). *The unequal consequences mass incarceration for children*, Population Association of America.

